

چکیده

فرهنگ شفاهی بخش عظیمی از هویت ملی هر منطقه و کشوری را در بر گرفته است. در نتیجه پاسداشت این میراث ارزشمند و سنتی بر هر فرد از احاد آن ملت واجب است، زیرا هیچ ملتی نمیتواند در دراز مدت، بدون تکیه بر پایه و شالوده ی فرهنگ ملی به راه خود ادامه دهد. چرا که فرهنگ عامیانه ی هر منطقه نمایانگر احساسات، علایق، نیازها و تحولات فکری مردم آن منطقه است، و به شرح احوال آنچه که بدان افتخار کرده اند یا دوستش داشته اند، می پردازد. گرد آوری و بررسی فرهنگ عامه، یک ملت و منطقه را صاحب هویت می کند، انسانیت را در نهاد آدمی به وجود می آورد و او را تا اوج قله های کمال هدایت میکند.

در واقع فرهنگ عامیانه ی هر قوم بازتاب زندگی اجتماعی و فرهنگی، شیوه ی کار و تولید آنها و نشان دهنده ی رفتار و منش، اندیشه، احساس، مذهب و اخلاق و اعتقادات هر جامعه است؛ به عبارت دیگر چون این فرهنگ به یک قوم تعلق دارد از این رو با واقعیتهای زندگی عادی مردم آن قوم در پیوند است. در نتیجه پایه و اساس این نوع فرهنگ بر تلقیها و برداشتهای ساده و بی پیرایه ی مردم از زندگی، مرگ، طبیعت، آرزوها و شهرآرمانی و... است. در این مقاله به بررسی مختصر فرهنگ عامه و ادبیات شفاهی مردم هرمزگان پرداخته شده است و از این رهگذر نمونه هایی از: ضرب المثلها، چیستانها، لالایی ها، مثلها و قصههای مردم هرمزگان و آنچه فرهنگ شفاهی نامیده می شود، معرفی و بررسی شده است. هر چند پرداختن تخصصی به هر کدام از عناصر ادبیات شفاهی به جا و فرصت بیشتری نیاز دارد که در این مختصر نمی گنجد.

واژه های کلیدی: قصه، ضرب المثل، چیستان، لالایی، مثل، فرهنگ شفاهی، مردم هرمزگان.

مقدمه

بدون شک فرهنگ عامه در ابعاد گوناگون آن از قصه های شفاهی و عامیانه، ضرب المثلها، پند و اندرزها، استعارات، کنایات، کلمات قصار، زبانزدها، لالاییها، چیستانها، گویشها و به طور کلی آنچه که سنت های شفاهی خوانده می شود تا اساطیر و حماسه - که در سالهای اخیر تحقیقات بسیاری درباره ی منشأ و تکوین آن صورت گرفته - همه و همه بازتاب احساسات قومی و ملی بشر در درازنای تاریخ پر فراز و نشیب خود است. آثاری است که در اعماق تاریخ حیات انسانها ریشه دارد. انسانهایی که در آغاز خلقت در این کره ی خاکی در دنیای تخیلات کوچک و بزرگ خود تصورات و گاه

توهماتي داشته‌اند و شاید همین برداشته‌هاي ذهني آنان، امروزه خمير مایه‌ی فرهنگ و ادبیاتی است که ما آن را ادبیات عامه یا ادبیات فولکلوریک می‌نامیم. فرهنگی که بخش عظیمی از هویت ملی هر منطقه و کشوری را تشکیل می‌دهد و پاسداشت این میراث ارزشمند و سنتی بر هر فرد از آحاد آن ملت واجب است. از این رو در چند دهه‌ی اخیر برخی از فرهنگ دوستان و فرهیختگان ملل گوناگون بر آن شده‌اند تا به تحقیق و گردآوری مظاهر فرهنگی در کشور خود یا سایر کشورها پردازند و ادبیات عامیانه را پایه‌گذاری کنند. فرهنگی که در حال حاضر در کشور ما هم بدان توجه شده و شایسته است که در بعضی از دانشگاه‌ها درسی بدان اختصاص داده شود و دانشگاهیان در زمینه‌های گوناگون آن به تحقیق پردازند. از محققان خارجی مانند هانری ماسه^۱ نویسنده‌ی کتاب معتقدات ما ایرانیان، والنترین ژوکوفسکی، الوان ساتن و پروفیسور مار گرفته تا پژوهشگران داخلی چون صادق هدایت، حسین کوهی کرمانی، امیر قلی امینی، انجوی شیرازی، علی نقی بهروزی، مهدی پرتوی آملی و بسیاری دیگر که در این گفتار کوتاه ذکر نام همه‌ی آنها امکان پذیر نیست، از خدمتگزاران فرهنگ عامه بوده‌اند.

نگارنده‌ی این سطور از سال ۱۳۷۸ با شوق زیاد عزم خود را جزم کردم و با تلاش بسیار و کندوکاو در منابع و تحقیق میدانی و جمع آوری اطلاعات از افراد سالخورده و گاه محقق، در زمینه‌ی آداب و رسوم منطقه از هیچ کوششی کوتاهی ننمودم و درباره‌ی شهرم میناب و استانم هرمزگان آثاری را تحت عنوان فرهنگ مردم پدید آوردم که هم محققان را به کار آید و هم تمام شهروندان مینابی- بلکه استانی- و برخی مناطق دیگر، که با مردم خونگرم میناب و هرمزگان پیوندهای فرهنگی و روابط آداب و رسومی دارند. از آن آثار ۱۹ جلد به چاپ رسید و ۱۲ جلد دیگر نیز آماده‌ی چاپ است که از مهمترین آثار آماده‌ی چاپ می‌توان به: فرهنگ مردم هرمزگان، رسم معیشت مردم هرمزگان، باورهای عامیانه‌ی مردم هرمزگان و دو دفتر بزرگ از قصه‌ها و افسانه‌ی مردم هرمزگان، پوشاک مردم هرمزگان، بناهای سنتی و ... اشاره نمود که امیدوارم با حمایت نهادهای فرهنگی هرچه زودتر چاپ شوند.

بررسی ادبیات شفاهی هرمزگان ضرب المثل

در همه‌ی زبان‌ها، مجموعه سخنان کوتاه و حکمت آمیزی وجود دارد که آنها را ضرب المثل می‌گویند. این ضرب المثلها بیشتر حاصل تجربیات اعصار و قرون متوالی یک قوم یا الهام و اشراق‌های شاعران بزرگ آنهاست که غالباً در قالب شعر یا نثر در میان آن قوم تبلور یافته است.

ضرب المثل‌های هر ملت نشان دهنده‌ی افکار و روحیات آن ملت و در واقع نشان دهنده‌ی حالات و ویژگی‌های خلقی و درونی شان است تا

^۱ Henry Masse

جایی که محققان از این رهگذر می‌توانند به ویژگی‌های روحی و اخلاقی یک جامعه پی ببرند. ضرب المثلها اگرچه جملاتی کوتاه هستند، اما مضامین پرمغز، بلند و عمیقی دارند که اغلب سینه به سینه نقل شده و از گذشته تا به امروز رسیده است. تأثیری که یک ضرب المثل دارد شاید ساعتها سخن گفتن و نوشتن، نداشته باشد. این سطور به بررسی مختصر بازتاب مسائل اجتماعی در ضرب المثل‌های مردم هرمزگان می‌پردازد و از این رهگذر خصایص فرهنگی، سیر تفکر و اندیشه و تحول زندگی مردم این استان - هرمزگان- را از گذشته‌های دور تا امروز دنبال می‌کند. بدین منظور ابتدا دو تمثیل سپس چند ضرب المثل را ذیل عنوان بندی موضوعی مرور می‌کنیم.

– یزد دورن ول گز دور
 yazd duren vaLqaz dur nin
 نین

معنی: شهر یزد دور است ولی درخت گز که دور نیست. گفته‌اند: درگذشته شخصی بین روستائیان لاف می‌زد که پدرم به شهر یزد سفر کرده و در آنجا از روی صد درخت گز پریده است. حاضران گفتند: برو پدرت را بیاور تا همان کار را در اینجا انجام دهد. چرا که هر چند شهر یزد دور است، اما درخت گز در دسترس است.

این ضرب المثل در مقام پاسخ به افراد لاف زن و یاوه گو به کار می‌رود.

– اگه نمکه انگشتی
 ?aqa nemeka ?anqoŠti basa
 بسه

معنی: اگر نمک بود، همان مقدار کمی که خوردم کافی است. گفته‌اند: شبی دزدی به خانه‌ای رفت و وسایل خانه را جمع کرد، اما در هنگام رفتن چشمش به گرد سفیدی افتاد. نزدیک شد و قدری چشید تا بداند چیست و چون دانست که نمک است، هرچه را برداشته بود به جای خود بازگرداند و گفت: من نمک صاحب خانه را خورده‌ام و نمک خورده‌ی او شده‌ام پس جایز نیست که چیزی از خانه‌ی او بدزدم.

هر مثلی را حکمتی است و در آن منطقی نهفته است. مثلها همچون گنجینه‌هایی گرانبها و ارزشمند هستند که از نیاکان به جا مانده است. مطالعه‌ی ضرب المثلها به ما نشان می‌دهد که نیاکان ما چگونه می‌اندیشیدند و در خصوص رویدادهای مختلف چگونه فکر می‌کردند. ارزشهای مثبت و منفی و باورهای آنان نسبت به جامعه چگونه بوده است. بررسی ادبیات شفاهی به ویژه در حوزه ضرب المثلها نشان می‌دهد که نیاکان ما نیز نسبت به این مقوله‌ی بسیار مهم به گونه‌ای صریح و ظریف عمل کرده‌اند و ضرب المثل‌های متنوع و زیبایی که هر کدام از آنها دنیایی از تجربه را در درون خود پنهان داشته را به شیوه‌ی بسیار ماهرانه، به نسل‌های بعد منتقل کرده‌اند.

نمونه‌های از ضرب المثل‌های رایج در هرمزگان:

* زنی خوبن که نون اکنت / آتش تو کودن بون اکنت
zani xoben ke non ?akont âtŠ tu kudon bon ?akont

معنی: زنی خوب است که خود در آتشدان، آتش روشن می‌کند و نان می‌پزد.

مفهوم عامیانه: زن خانه دار خوب است.

- * زن بیوه بکن که مال داره / شب و نیمه شبی چنگال داره
zane bive bokon ke mâl dârad Šab o nime Šabi canqal dârad

معنی: با زن بیوه‌ای ازدواج کن که مال و دارایی دارد و در خانه-اش همیشه، چنگال (نوعی شیرینی) وجود دارد.

مفهوم عامیانه: زن بیوه مال و تجربه دارد.

- * دلم خوشن که زن بگم / پاپتی دنبال سغم
delom xaŠen ke zane baqom pâpati donbale sayom

معنی: به آن دل خوش کرده‌ام که همسر ارباب و شخص ثروتمندی هستم، اما با پای برهنه به دنبالش می‌دوم.

مفهوم عامیانه: به کسی گفته می‌شود که در تصور دیگران خوشبخت است، اما زندگی نابسامانی دارد

- * مرد مگه خودی تجک
mard maqa x odi teck babut

ببوت

معنی: انسان مگر خودش از کارش شرمنده و پشیمان شود در غیر این صورت با حرف و نصیحت خوب نمی‌شود

مفهوم عامیانه: کسی که خودش در پی خوب شدن نباشد از کارهایی که برخلاف اجتماع و عرف است، دست بر نمی‌دارد.

- * مرد دو زنی شو تو مسجد اخوت

marde do zani Šeuve tu mascd ?axuvet

مفهوم عامیانه: مردهایی که دو زن دارند، همیشه سرگردانند

- * مرد کور ا خدا دو چه بشتی ناوا
marde kur?a xodâ do cehm beŠteri nâvât

معنی: انسانی که کور است از خداوند دو چشم بیشتر نمی‌خواهد.

مفهوم عامیانه: انسان اگر قانع باشد به اندازه‌ی نیاز و احتیاج خود مسائل را طلب می‌کند.

- * مرد فخیر ا رو اشتر سگی اگنت

marde faxir ?e ru ?Štur sayi ?qent

معنی: مرد فقیر روی شتر هم که بنشیند، سگ او را گاز می‌گیرد.

مفهوم عامیانه: مرد فقیر بدشانس است.

- * گووه که ممی تعریفی بکنت لایق دم بشکیشن

quvoh ke momi tarifi bokont layeke dam boŠki Šen

معنی: دختری (عروس) که مادرش از او تعریف و تمجید کند، لایق منزل پدرش است.

مفهوم عامیانه: با عروسی که مادرش از او تعریف می‌کند، نباید ازدواج کرد.

گووه ما خودی کورن بهنیشن که خزلغتی زدی

gowvu- mā xodikura bohneyšen kexar layati zadi

معنی: عروس ما خودش از اول کور بود، ولی بهانه آوردند که لگد خر چشم او را کور کرده است.

مفهوم عامیانه: دنبال بهانه جویی هستند و بی خود گناه خود را گردن دیگران می‌اندازند.

- * هر جا که دختن، خونه‌ی ممی سوختن

har jā dohten xonamomi sohten.

معنی: هر جایی که دختر است، خانه‌ی مادرش سوخته است.

مفهوم عامیانه: شوهر دادن دخترها کار سختی است.

- دختی که جونن! برادری پیدان.

dohti ke jonen ?e bearāri peydān

معنی: دختری که زیباست از برادرش معلوم می‌شود.

مفهوم عامیانه: در قدیم به علت اینکه در میناب، دیدن دختر برای همسر گزینی آسان نبوده است، گاه با دیدن برادرش پی به زیبایی خواهر می‌بردند.

- اگه اطلس کنی کانی بپوشی که دختر گرگا فروتی

doxtare gorgā foruši ?aga ?atlas koni kāni bopuši ke

اصل و نسب انسان به خود او وابسته است نه به لباسش.

برابر فارسی: اگر اطلس کنی کمخا بپوشی همان سبد به سر، سبزی فروشی

نظیر: اگر زری بپوشی، اگر کمخا بپوشی، همان کنگر فروشی

اشاره به عدم نجابت و اصالت خانوادگی دارد که با لباس و تغییر وضع ظاهری بهبود نمی‌یابد. مثال عربی با این مضمون نیز وجود دارد: لا اصل له و لافصل «نه اصل و نسب درستی دارد، نه زبان گویا و برنده»

- چو کن نه گازین ممون نه خونه کاضین.

čukon na gāziyan momon na xona kāzi yan.

معنی: پسر بچه‌ها در حال بازی کردن و مادرهایشان در خانه‌ی قاضی هستند.

مفهوم عامیانه: مادران از نادانی و بی توجهی پسران سوء استفاده می‌کنند.

čuke madi yaki ?et di hamatdi

- چوک مادی یکی ات دی همت دی.

معنی: فلانی مانند رخت آویز رنگارنگ است.

مفهوم عامیانه: فلانی خیلی به سر وضع ظاهری اش می‌رسد.
لالایی‌ها

در تعریف لالایی آمده است که: «لالایی، شعر گونه‌ی کوتاه و آهنگین است که مادر برای خواباندن کودک خود می‌خواند. لالایی از گذشته‌های بسیار دور در میان همه‌ی اقوام وجود داشته است. سینه به سینه بازگو شده تا به زمان ما رسیده است. لالایی کودک را با واژه‌ها و آهنگ آنها آشنا می‌کند. به همین سبب است که برخی از

پژوهشگران، لایلی را سرآغاز آشنایی با ادبیات و موسیقی دانسته‌اند. لایلی‌های روزگاران کهن، سرایندگان شناخته شده ندارند. آنها را بیشتر، مادران پدید آورده‌اند و مهربانی‌ها و نگرانی‌های خود را در آنها بازگو کرده‌اند.» (شورای کتاب، ۱۳۷۶: ۱۶۵)

«در متن‌ها و سندهای پیش از اسلام، هیچ نمونه‌ای از لایلی به چشم نمی‌خورد و اشاره‌ای به وجود آن نشده است و در واژه نامه‌ها، کلمه‌ی «بنگره» آمده است که هم معنی با واژه‌ی لایلی است. برهان قاطع، بنگره را آوا و زمزمه‌ای می‌داند که زنان به هنگام خوابانیدن کودکان می‌خوانند. در تعریف دیگری در لغت نامه‌ی دهخدا، افزون بر تعریف برهان قاطع نوشته شده است: «ذکری که برای خوابانیدن اطفال خوانند. ذکری باشد که عورات (زنان) در محل خفتن کودک گویند تا به خواب رود و آن را نانو گویند.» (دهخدا) «ریشه‌ی این واژه از بانگ می‌آید که در پهلوی ونگ است به معنای صدا، آواز یا گریه‌ی همراه با ناله. پیشوند این واژه همان بن است که در فرهنگ به‌دینان آمده، یعنی بند به معنای حبس و بند» به این ترتیب بنگره یعنی: «بانگ بند، ناله بند یا ناله خاموش کن.» (قایی، ۱۳۸۴: ۲۶). ناصر خسرو در شعر خود این واژه را به کار برده است:

تو خفته‌ای خوش ای پسر و چرخ روز و شب / همواره می‌کند به
بالینت بنگره

در اینجا ناصر خسرو نیز همان مفهوم بانگ را از این واژه دریافته است و چرخ روزگار را به جای آرامش دهنده یا ناله بند کودک می‌گذارد. «نانو نیز که هم معنای بنگره و لایلی است، کهن تر از لایلی است. نانو همان نانو به معنای جای خواب کودکان و هم نانا یا ننه است. ریشه‌ی این واژه نیز به نانا یا ایزد بانو و الهه ایشتار می‌رسد که در اساطیر سومری ایزد ماه بوده است و پس از رخنه اساطیر عبری به ایزد بانو تبدیل شده است.» (بهرامی، ۱۳۶۹: ۳۱). «اما اینکه این واژه چگونه به لالا تبدیل شده است، می‌توان گفت بنگره حالت همگانی‌تری از لایلی دارد و هر نوع آواز و ترانه یا بانگی که برای خوابانیدن کودک به کار می‌رفته را در بر می‌گرفته است و پیش از پیدایش لایلی‌ها از شکل‌های کلی‌تری به نام بنگره و نانو استفاده می‌شده است. دیگر اینکه لایلی ابتدای لایلی‌ها بیش از آنکه بخواهد واژه - آوایی باشد، یک واژه آوایی فراگیر است که در زبان‌های دیگر هم کم و بیش وجود دارد.» (محمدی، ۱۳۸۴: ۲۷).

لایلی‌ها جزو اولین و ابتدایی‌ترین اشکال شعر غیر رسمی یا شفاهی کودکان محسوب می‌شوند و قدمتی برابر با اولین اشعار فارسی دارند؛ بنابراین ناگفته پیداست که اگر این لایلی‌ها که جزو ادبیات فولکلوریک به شمار می‌آیند، صورت مکتوب و مدون پیدا نکنند به زودی نسلی از مادران و مادر بزرگ‌های ناآشنا با لایلی خواهیم داشت! اگر چه امروزه این امر در برخی از مادران جوان مشاهده می‌شود که حتی یک لایلی هم نمی‌دانند تا برای فرزندانشان بخوانند. این امر از یک فقر فرهنگی غیر قابل توجیه

حکایت می‌کند. در بیان اهمیت لایه‌ها، همین بس که سرشارند از دوستداری کودک، امید و آرزوی مادرانه، نگرانی‌های زندگی و عقاید مذهبی. کودک با ترانه‌های مادرانه کلام منظوم را از غیر منظوم باز می‌شناسد و موسیقی و قافیه سازی را تجربه می‌کند (سعیدی، 1386 ب: 25).

لایه‌ها اولین شعرهایی هستند که فقط به خاطر آهنگ و موسیقی برای کودکان خوانده می‌شوند. «لایه»، ارتباط عاطفی از طریق آهنگ را بین مادر و کودک برقرار می‌کند و به او آرامش می‌بخشد و گوش او را برای پذیرش آهنگ و موسیقی آماده می‌کند. اولین عامل ارتباط کودک همین موسیقی است. در ابتدا او متوجه معانی لایه نمی‌شود و بعدهاست که معانی الفاظ را در می‌یابد.» (حجازی، 1377: 188)

شاید هیچ قومی در جهان نباشد که مادران آن برای فرزندان خود لایه نخوانند و طی آن برای نوزادان خود آرزوی بهروزی و کامیابی نکنند. لایه‌ها برای کودکانی که هنوز زبان باز نکرده‌اند با آوازهای حزین خوانده می‌شوند؛ از این رو این آهنگ و ثن صدای مادر است که کودک را به خواب می‌برد نه کلمات و سخنان لایه‌ها. با این همه مادر این شعرها را برای خود نیز می‌خواند و در آنها به آمل و آرزوهای خود اشاره می‌کند و چه بسا قطرات اشک پایان بخش لایه‌ها می‌شود.

«لایه‌ها از قدیمی‌ترین، دلپذیرترین و زیباترین نمونه‌های ترانه‌های عامیانه هستند که با آواز حزین برای خواباندن و گاهی نوازش کردن کودکان خوانده می‌شوند. لایه‌ها مانند سایر انواع ادب عامه، سرشار از زندگی و واقعیت‌های آن می‌باشند.» (عمرانی، 1381: 31).

«لایه‌ها واژه‌هایی ساده دارند که در کنار هم قرارگرفتشان گاهی به دور از اصول و قواعد شعر سنتی است که این دوری نه تنها عیب لایه‌ها نیست که حسن آنهاست. چرا که توجه به سادگی و احساس مطرح است نه طرح اندیشه‌ها و صنعتگری.» (همان: 31)

در مورد منشأ لایه‌ها، عامه‌ی مردم شهرستان میناب بر این عقیده‌اند که از زمان ورود دین اسلام به ایران، ایرانیان از صمیم قلب این دین آسمانی را پذیرفتند و مسلمان شدند. از آن پس هرگاه صاحب فرزندی می‌شدند، دایه یا پرستار بچه درگوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه می‌خواند و هنگامی که بچه بیدار می‌شد و گریه می‌کرد برای خواباندن و آرام کردن او عبارت «لا اله الا الله» را که کلامی روحانی و آرامش بخش است، زمزمه می‌کرد. بدین وسیله بچه آرام می‌گرفت و همین «لا اله الا الله» بعدها در ادبیات زنان که سکانداران گاهواره‌ی کودکان بوده‌اند، به لایه تبدیل شده است. نیز بر این باورند که مادران درگذشته چون بسان امروز داروهای آرام بخش را در اختیار نداشتند و از طرفی نوزاد خیلی آنها را اذیت می‌نمود پس به کلام خداوند متوسل و چون در این کار موفق می‌شدند، هرگاه بچه‌ای گریه می‌کرد به مادرش توصیه می‌شد که (لالا) را که صورت مخفف شده‌ی «لا اله الا الله است» به کار ببرد و این شد که از واژه (لالا = خوابیدن) لایه به وجود آمد چنان که:

ل لا لالا کنم رودم نه جیلی خدا کاهم بکنت چار بند جیلی
ترجمه: لالایی می‌گویم که فرزندم در گهواره خوابیده است، خدا
چهار بند گهواره‌ی او را سالم و محکم نگه دارد. (اشاره به
اینکه در گذشته گهواره‌ی کودکان (جیلی) از سقف‌خانه‌ها آویزان می-
شد و آن گهواره‌ها چهار بند داشت.

وزن لالایی‌ها
آنچه در لالایی‌ها اهمیت دارد، آهنگی است که مادران به هنگام
خواندن آنها ترنم می‌کنند. این آهنگ با احساسی که از عمق
وجودشان نشأت می‌گیرد از زیر و بم و فراز و فرود دلیلی پذیر
برخوردار است و گاهی مادران چنان از خود بی خود می‌شوند که هر
چند فرزند با لالایی آنها خوابیده است باز هم همچنان به نغمه
سرایي می‌پردازند! وزن لالایی‌های میناب، مفاعیلین، مفاعیلین، فعولن
است (هزج مسدس محذوف یا وزن ترانه) که از اوزان مطبوع و
کثیرالاستعمال و بیانگر این نکته است که پدید آورندگان لالایی
میناب با وزن عروضی فارسی نیز کاملاً آشنا بوده و با ساختن
ترانه‌های زیبا و آهنگین خدمتی عظیم به ادبیات کودکان نموده-
اند. سراینده‌گان لالایی‌ها ناشناخته‌اند. شاید نخستین سراینده‌گان
خود مادران باشند، زیرا خواباندن نوزادان از دیرباز سخت و به
عبارتی هنر بوده، هنر از آن جهت که هر کس قادر به انجام آن
نبوده است و مادران در این راستا رنج و زحمت زیادی را متحمل
شده‌اند تا می‌توانستند دل‌بندان خود را بخوابانند و شاید حق با
پیشینیان بوده که می‌گفته‌اند: «تا گوساله گاو شود دل صاحبش آب
می‌شود.» (سعیدی الف، 1386: 26).

لالایی جیلی

در اینجا برای آشنایی بیشتر خوانندگان با لالایی‌های رایج در
هرمزگان يك نمونه را ذکر می‌کنیم. سپس به شرح و تحلیل آن
می‌پردازیم. این لالایی که به جیلی (گهواره) معروف است، چنین
است:

ل لا لالا کنم چوکم نه جیلی
lelā lā lā konom
čukom najili

معنی: لالایی بگویم چرا که پسرم در گهواره است

خدا کاهم بکنت چاربند جیلی
xodā kāhem bokont čār bande jili

معنی: خدایا چهار بند گهواره را محکم و استوار نگه دار

ل لا لالا کنم لالا به جونت
le lā lālā konom lālā be
jonet

معنی: لالایی به جانت می‌گویم

الهی کور بگردن دشمنونت
elāhikur begarden
došmanonet

معنی: تا خداوند چشم دشمنان تو را کور کند

ل لا لالا کنم تا زنده باشی
le lā lālā konom tā
zenda bāši

معنی: لالایی می‌خوانم تا همیشه زنده بمانی

غلام حضرت معصومه باشی
γolāme hazrate ma?suma baši

معني: و غلام حلقه به گوش حضرت معصومه باشي

le lā lālā konom ruzet

ل لا لالا كنم روزت بگر

begardet

معني: لالائي ميگويم تا روزگارت سپري شود

ke jone bače?am por gošt begardet

که جون بچه ام پر گوشت

معني: و اندام لاغر پسرم چاق و چله شود

le lā lālā konom tā

ل لا لالا كنم تا زنده ماني

zenda māni

معني: لالائي ميگويم تا هميشه زنده بماني

ravi dar maxtb –o-koran bexāni

روي در مخطب کران (قرآن) بخواني

معني: و بروي در مکتب و قرآن و اعمال ديني را فرا بگيري.

از نظر وزن، اين لالائي مشهور در میناب از دوبار تکرار مفاعيلن

(U ---) و یکبار فعولن (U --) درست شده که وزني متناسب با اوزان

ترانه هاي رایج در کشور است. با کمی دقت در ابیات بالا بدین

نتیجه می‌رسیم که لالائي ذکر شده دارای ساختمان شاعرانه است؛ هم

در مضمون و هم در وزن و قافیه و با مشخصات کلاسیک شعر فارسي

مطابقت دارد. البته در برخی از لالائي‌هاي رایج در میناب این

ویژگی دیده نمی‌شود. ویژگی و فاکتور مثبت دیگر لالائي‌هاي مینابي

که قابل تأمل هم هست، آهنگ و موسيقي آن است. چنان که با نوا و

آهنگ خاصی خوانده می‌شود که در میناب به نواي پا جوليچيا

(گاهواره اي) معروف است (سعیدی ب، 1386: 25).

متل

۵۱

« از گونه‌هاي رایج و بسیار ارزشمند ادبیات کودکان، متل‌ها

هستند که شعر و روایت داستانی را به یکدیگر پیوند می‌دهند.

فرهنگ فارسي معین، متل را بن واژه‌ی متلك می‌داند که «ك» تصغیر

گرفته است، امّا در زبان توده‌ی مردم، این بن واژه همان مثل است

که کم کم به مثل تبدیل شده است. متلك هم کاربردی نزدیک به مثل

دارد و شاید بتوان گفت: شکل عامیانه‌تر ضرب المثل است که بار

ادبی کمتر و نیش زبانی تندتری دارد. محمد تقی بهار می‌گوید: «

مثل‌ها را متلك یا به كوچك شدگی متل یا متلك هم می‌گویند.» (محمدی

و قاینی، 1384: 54)

متل‌ها به قصه‌هاي موزون عامیانه گفته می‌شود که معمولاً برای

کودکان حکایت می‌شود و نیز به حرف و سخن متفرقه و بی‌ربط نیز

تعبیر شده است. متل را افسانه و داستان نیز معنا کرده‌اند. در

فرهنگ مردم، بین افسانه‌ها و متل‌ها جدایی نانوشته امّا شناخته

شده‌اي وجود دارد (سعیدی ج، 1386: 6).

از منظري دیگر، متل بیان کوتاه و ساده‌ی ماجراهایی است که به

دنبال هم می‌آیند. بیشتر متل‌ها وزن و گاهی قافیه دارند و بعضی

از کلمه‌ها و جمله‌ها در آنها تکرار می‌شوند. متل افسانه‌ی کوتاهی

است که روایتی را به شکل آهنگین یا ساده بیان می‌کند و برخلاف

افسانه که شنوندگان عام دارد، مخاطبان آن تنها کودکان هستند.

متل‌ها از وجود ادبیات شفاهی کودک در دوران کهن حمایت می‌کنند.

در هرمزگان متلهای فراوانی هست که در اینجا برای آشنایی نمونه‌هایی ذکر می‌گردد.

beškofed sohb-o- sabā	مثل کشک پا بشکفد صحب صبا
beškofed pasin pagāh	بشکفد پسین پگاه
beškofed bā korseruz	بشکفد با کرص (قرص) روز
beškofea bā dast-o-pā	بشکفد با دست و پا
beškofea bā dast-o-pā	بشکفد با دست و پا
beškofed kade boland	بشکفد کد (قد) بلند
beškofed ?omre derāz	بشکفد عمر دراز
beškofed bā nāne ruz	بشکفد با نان روز
beterake češme hasud	بترکه چشم حسد
beterake dide hasud	بترکه دیده حسود
harka nageyt māšāllāh	هر که نگیت ماشاء اله
kur bobut ?išāllāh	کور بیوت ای شاء الهه
nome xodā nomerasul	نوم خدا نوم رسول
nome zahrāye batul	نوم زهرای بتول
harka hamzāde to bād	هرکه همزاد تو باد
kade bolan di be to bād	قد بلندی به تو باد
xowve čehmi be to bād	خو چه می به تو باد
harka hamzāde to bād	هرکه همزاد تو باد
gušte joni be to bād	گوشت جونی به تو باد
har ka hamzāde to bād	هرکه همزاد تو باد
kade bolan di be to bād	قد بلندی به تو باد
hiy-o- how be dermena	هی و هوبه در منه

در این گونه متل‌ها، وزن سرچشمه‌ی الهام است نه معنی. تکرار کلمات خوش آهنگ، کودکان را با وزن و موسیقی شعر آشنا می‌کند و بیشتر در بازی‌ها و حرکات بدنی بچه‌ها این گونه اشعار خوانده می‌شود.

ترجمه‌ی متل: فرزندانم همیشه، هر صبح، عصر، به هنگام طلوع خورشید؛ مانند گل بشکفتد و شکوفا شود؛ قد فرزندانم بلند، جسمش رشد کند و عمرش طولانی شود؛ هر کسی رشد کودکم را ببیند و ماشاء الله نگوید و حسودی کند چشمانش کور شود؛ فرزندانم را به خدا، رسول (ص) حضرت زهرا (س) می‌سپارم تا نگهبان و پشتیبانش باشند؛ هر کسی همزاد تو باشد، قد بلند، خواب چشم و گوشت بدنش برای تو (فرزندانم) باشد؛ فرزندانم برای چاق شدن پیه را از بدن بره می‌گیرد و از جهله (کوزه سفالی) آب می‌نوشد.

متل آهومبا

در اینجا به متل دیگری اشاره می‌کنیم که توسط مادران برای بچه‌ها خوانده می‌شود و در میناب به آهومبا (ahumbā) : نام آوا) معروف است. این ترانه چنین است:

?ahumbā-o-?ahumbā	آهومبا و آهومبا
?ahum be šire širvā	آهوم به شیر شیروا
?ahum be ruḡane gā	آهوم به روغن گا (گا و)
?ahum gāvon kojāyan	آهوم گاوان کجاین
?ahum pošte kalāten	آهوم پشت کلاتن
?ahum kalāt ajombet	آهوم کلات اجمبت
?ahum šahr ?yorombet	آهوم شهر اغرمبت
howyo howy be ?ališāh	هوئی هوئی به علی شاه
?ališāh nekbati	علی شاه نکبتي
šangiza be šarbatex	سنگ ای ز به شربتتي
šarbati row bongidā	شربتتي روبنگي دا

how be moyon jongi dā هو به مغن جنگي دا

vāgerom zurom nābut واگرم زورم نبوت

ترجمه: پسرم شیر و روغن گاو می‌خورد، نمی‌دانم الان گاوها کجا هستند در پشت کشاورزی‌ها یا شهر، با صدایشان شهر به جنبش در می‌آید. ما علی شاه را هو می‌کنیم چون نکبت است و بازیگوش علی شاه، شربتی را با سنگ زخمی کرده است، اما شربتی که پسر خوبی است اول رفته اذان گفته، نماز خوانده و بعد رفته نخل‌های جوان را آبیاری کرده است تا ثمر دهند، من هر چه از ثمر رطب درخت‌های نخل را بردارم و بخورم سیر نمی‌شوم.

در مورد لائلی فوق باید گفت: این لائلی کنار گهواره خوانده نمی‌شود بلکه زمانی است که مادر، نوزاد را از گهواره بیرون آورده است و قصد بازی کردن با او را دارد، اما دنباله‌ی این لائلی به این صورت است:

hārdom be zar garon

هاردم به زر گرون

be zanen do xāharon

بزنن دو خواهرن

por be daste doxtaron

پر به دست دخترن

čukom ?eju ?aja ket

چوکم ا جو اجکت

love dohton ačoket

لو دختن اچوکت

love čukom por xanda

لو چوکم پرخنده

dohton mardon buden šarmanda

دختن مردون بودن

شرمنده

ترجمه: آردم را به طلا فروشان می‌دهم تا برایم طلا بدهند و دست‌های نامزد پسرم را پر از طلا کنم، چون می‌دانم پسرم بزرگ می‌شود و می‌تواند از روی جوی آب بپرد، نامزدش را ببوسد و همیشه لبانش پر خنده باشد. پسرم به گونه‌ای زیباست که اگر دخترها نگاهش کنند، شرمنده می‌شود.

چیستان‌ها

چیستان یا «چیست آن، آن چیست» از قدیمی‌ترین ایام در شعر فارسی رواج داشته است و بسیاری از شاعران بلند پایه‌ی ایران قصاید و قطعات با ارزشی در چیستان و لغز به جای گذاشته‌اند. در شعر عامیانه نیز چیستان فراوان است و این بازی شعری یا نظمی به اعتبار ارزش‌هایش، می‌تواند بخشی از شعر کودک را تشکیل دهد (حجازی، 1377: 196).

ساختار چیستان‌ها آمیزه‌ای از هوش آزمایی، ادبیات و بازی ذهنی است. این گونه‌ی ادبی، پیشینه‌ای طولانی دارد. انسان‌ها در روزگاران گذشته همیشه در پی آن بودند که با ابزارها و آزمون‌هایی اندازه‌ی هوش کودکان و بزرگسالان را بیازمایند. چیستان‌ها،

بهترین ابزار برای اندازه گیری هوش و توانایی ذهنی بوده است و آنها را در کانون خانواده یا نشست‌ها با یکدیگر در میان می‌گذاشتند.

چیستان‌ها از پر طرفدارترین ژانرهای فولکلور است. در زمان‌های نه چندان دور، شب‌های طولانی پائیز و زمستان با گفتن قصه‌ها و چیستان‌ها سپری می‌شد. چیستان‌ها در مورد اشیاء مختلف، مفاهیم گوناگون و نیز حوادث طبیعی و غیر طبیعی آفریده شده‌اند.

در چیستان‌ها معمولاً یکی از علائم و نشانه‌های شیء یا مفهوم مورد نظر گرفته می‌شود و بقیه‌ی جوانب آن پنهان می‌ماند که باید توسط شخص مخاطب پیدا شود. هدف چیستان‌ها به تفکر واداشتن کودکان است و اینکه آنها به محیط زندگی، حوادث گوناگون و اطراف خود با دقت و تأمل نگاه کنند (سعیدی، 1388: 19).

چیستان‌ها معمولاً توسط یک نفر طرح می‌شود و نفر یا نفرات دیگر در پیدا نمودن پاسخ آن می‌کوشند. گاه طرح چیستان به صورت دوره-ای است، به این صورت که هر کس جواب چیستان را پیدا می‌کند، خود به طرح چیستانی جدید می‌پردازد. از نظر فرم، چیستان‌ها دارای دو بخش هستند؛ یکی خود چیستان و دیگری پاسخ آن. چیستان‌های هرمزگانی به شکل نثر و نظم است.

«چیستان در شمار گونه‌های دیگر آفرینش‌های ادبی ذهن آدمیزادگان مانند اسطوره، افسانه، قصه، ضرب‌المثل از نخستین و فراگیرترین نوع اندیشه‌ی به قاعده و ضابطه درآمده در فرهنگ بشری بوده است.» (امام اهوازی، 1379: 21). چیستان‌ها زاده‌ی شب‌های دراز و ایام فراغت پدران و مادرانی است که برای پند دادن و منتقل کردن مفاهیم آموزنده به جوانان و کودکان، آنها را پدید آورده‌اند. چیستان‌ها به دوران و قشر خاصی از مردم تعلق ندارد بلکه از کهن‌ترین زمان در میان همه‌ی اقوام ابتدایی و مردم جامعه‌ی سنتی کاربرد داشته است.

«چیستان سخنی بسته و پوشیده در وصف و سنجش چیزی با چیز یا چیزهای کاملاً متفاوت دیگر است. در چیستان معمولاً ویژگی و نشانه‌هایی از چیزی را به استعاره و کنایه، برای آزمودن هوش شنونده بیان می‌کنند و از او نام آن چیز را می‌خواهند. چون این نوع سخن در زبان فارسی به صورت استفهامی بیان می‌شود و غالباً با کلمه‌ی مرکب (چیست آن؟) می‌آید، آن را به اصطلاح چیستان نامیده‌اند.» (همان: 19)

پیشینه‌ی چیستان‌ها

«کهن‌ترین چیستان‌های جهان که تاریخی بس دراز دارند، چیستان‌های به دست آمده از فرهنگ‌های هلنی، ودایی و سامی هستند. این چیستان‌ها، قبلاً به صورت معماهایی پیچیده درآمده بودند. آن دسته از چیستان‌های کهن اولیه که هنوز در مدار زندگی کنونی رواج دارند و کمتر دستکاری و پرداخته شده‌اند، اساساً همان توهّمات استعاری درباره‌ی شباهت میان چیزهای طبیعی را حفظ کرده‌اند.» (همان: 21) در فرهنگ ایران به ظاهر، کهن‌ترین چیستان‌ها در رساله‌ی «مادیانی یوشت فریان» به صورت مکتوب به جا مانده که به زبان پهلوی است و در اواخر دوره‌ی ساسانی تدوین شده و بعدها متن آن

ویرایش یافته است. در این رساله خواهر جادوگر به منظور سرکوب مردم، چیستان‌هایی مطرح می‌کرد و کسانی را که توان پاسخ گفتن نداشتند، می‌کشت. سرانجام نوجوانی پانزده ساله به نام «یوشت» به چیستان‌های او پاسخ می‌دهد. نمونه‌ای از آن چیستان‌ها عبارتند از:

– کدام آفریده است که اگر بنشینند بلندتر است از زمانی که برخیزد؟ جواب: سگ
 – آن چیست که خشک است و نسوزد و آن چیست که تر است و بسوزد؟ (خاک و پیه) و....

بسیاری از چیستان‌های این رساله جنبه‌ی آموزشی، آزمون هوش و زیرکی، اندرز و زمینه‌ی اخلاقی و برخی هم رنگ دینی – زرتشتی دارند (امام اهوازی، 1379: 22).

« همان گونه که کودک با حل جدول کلمات متقاطع یا معما سرگرم می‌شود، با این گونه اشعار نیز می‌توان سبب لذت کودک شد. اصولاً شاعر در چیستان از خصوصیات چیزی حرف می‌زند، اما نام آن را ذکر نمی‌کند که جستن نام آن موضوع، خود چون حل یک معما برای کودک شیرین و گوار است.» (جعفر قلیان، 1384: 60). چیستان‌ها نه تنها در ادبیات عامیانه، بلکه در سروه‌های شاعران نیز راه یافته و همه‌ی شاعران بزرگ به گونه‌ای در شعرهایشان، چیستان نیز آورده‌اند که خود نشانه‌ی ارزشمند بودن این گونه‌ی ادبی در دوره‌های گوناگون تاریخی است. آشکار است که این چیستان‌ها از گستره‌ی ادبیات عامیانه به گستره‌ی ادبیات رسمی پا نهاده‌اند. در میناب سؤال چیستان که در اصطلاح محلی آنرا، بر (bar) می‌گویند با آچن (?āčen) که مخفف آن چیست شروع می‌شود و گاهی نیز از لفظ کی و که، چه و کدام و چن چن استفاده می‌شود که همگی در برگیرنده‌ی سؤال و نوعی سخن استفهامی است. چیستان‌ها را در گویش مردم هرمزگان چن چن یا بر می‌گویند و در بعضی از گویش‌ها نیز با نام واگوشک خوانده می‌شود. چیستان‌ها معمولاً به دو صورت مکتوب و غیر مکتوب و به صورت نظم و نثر به دست ما رسیده است. در هرمزگان نیز چیستان‌ها به هر دو صورت موجود است، البته تا کنون کسی آنها را جمع آوری ننموده است. نویسندگی این سطور در سال 1386 حدود 1000 (هزار) چیستان این استان را جمع آوری و چاپ نمودم. چیستان‌های منظوم معمولاً زاده‌ی اندیشه و احساس گروهی شاعر بوده است که در لابه لای دیوان‌های آنها دیده می‌شود. اما چیستان‌های غیر مکتوب معمولاً گوینده‌ی شناخته شده ندارد و بیشتر نوع تلقی و برداشت جمعی مردم را از پدیده‌های اطراف نشان می‌دهد. این گونه چیستان‌ها نیز به دو صورت نظم و نثر دیده می‌شود و با ترکیب ساده و زبان روانی که دارند، فهم پذیر عامه در جامعه‌ی شهری و روستایی می‌گردند.

نمونه اي از چيستان هاي رايج درهرمزگان
*دختري داريم پوسه پوسه هرکه مي ياد مي بوسه .

جواب : قليان .

*نه سرکرباس، به بن الماس، سخن ترکي خدانشناس

جواب: اسلحه

*بالا سنگ و بالا سنگ، بالا دو لوله تنگ

بالا دو شمع روشن، بالا دو ابر تاريک

جواب: دندان، بینی، دو چشم، دو ابرو
بالا تخت سلیمان، بالا جنگل حرا

جواب: موی سر و پیشانی
* حیوانکی موزی سر تا پاش طلا دوزی، اگر با آن
کني بازی صد ناله براندازی

جواب: زنبور
* مرغ آتش خورم و آتش پروبال من است،
استخوانم نقره، اندر جگر دارم طلا هر که
معنایش بداند پیر و استاد من است.

جواب: قلیان
* اشتر پلنگ بی دم، بالی زند به صحرا، مالی
دهد به مردم، خوشحال کند خدایا.

جواب: زنبور عسل
* سینی پر گوشواره، مردی می یاد می شماره

جواب: ستاره
* تر کنم تازه کنم بر تو زخم تا تو شوی
خون آلود.

جواب: حنا
* نه یک من، نه نیم من، بار می کشد به سی
من.

جواب: دمپایی
* عجایب صنعتی دیدم در این در، به پائین
یک بود بالا دو صد پر
جواب: نخل

*نه گندم می خورد نه جو ، که صحرا می دهد دو ، می دهد
 مال به مردم .

جواب: زنبور عسل

*گاوی دیدم اندرین مرغزار، خودی یک ، پایش

هزار، من ندیدم مثل او چابک سوار

جواب = قلم

*کف دست و کفلک دست آب روان دخترک مست.

جواب: آئینه

*حوضی که نجهید از او موجش به میان، از آن حوض

بنوشند همه جانوران، نه جانورانی که پرند به

هوا، از اسب و خرو شتر و آدمیان.

جواب: پستان مادر

*یک مرد هندی کمر پادشاه بندد به ، کندي به او

جواب دهد به تندي

جواب: تفنگ

*آچن که دو سر دارد واز دو سوراخ، سربه در دارد

که داند این معما پس بدان که از

عاشقی هم خبر دارد.

جواب : کش شلوار

قصه ها

قصه ها و افسانه ها در فرهنگ مردم یک منطقه آینه ی تمام نمای
 علایق، احساسات، رنج ها، دردها، شادی ها، پیروزی ها، امیدها و در
 کل درون مایه ی یک ملت است. قصه ها در بین توده ی مردم رایج بوده
 است. آنها خود قصه ها را پرداخته و بازگو کرده اند از این رو
 قصه ها عمری به قدمت خود انسان ها دارند. مردم با قصه ها و افسانه -
 ها پند می آموزند و راه و رسم زندگی و طرز رفتار با یکدیگر را
 فرا می گیرند.

حال و هوای گذشته، شیوه ی زندگی مردم قدیم، طرز تفکر و گرایش
 فکری آنان را در لابه لای قصه ها می توان مشاهده کرد. این افسانه -
 های کهن و عامیانه داستان های زیبا و دل انگیز و مشحون از
 اندرزه های سودمند و نکته های باریک، از اندیشه های ژرف و خیال لطیف
 و ذوق سرشار مردم و به خصوص شهر با قدمت آن میناب است. درون -
 مایه ی این قصه ها کاملاً آشناست مانند رفتن به مکتب خانه، اعتقاد -
 ها و باورهای عامیانه، طرح چیستان در قصه ها، امنیت، رسیدن مردم
 به چیزهای دست نیافتنی، وجود دیوها و اجنه در قصه ها، سحر و
 جادو و افسون و نیرنگ جادوگران و درنج .

درنج موجودی افسانه‌ای است که همواره مردمان را اذیت می‌کند، این درنج بسیار وحشتناک است و خود را شبیه هر چیزی در می‌آورد و به صورت زن و یا موجودات دیگری ظاهر می‌شود که بسیار مردم آزار و ستمگر است. نمونه‌ای دیگر از این نوع موجودات در قصه‌های مردم هرمزگان «مملوداس» یا «ملو داس» (مریم داس) است. این موجود همیشه به هیأت زنی آراسته به تمام زیورهای ممکن و معطر در می‌آید که فقط مردها مورد نظر اوست و به آنها آزار می‌رساند. از موضوع‌های دیگر قصه‌های مردم هرمزگان امداد یافتن از نیروهای اهورایی است که به کمک مردم می‌آیند و نیروهای اهریمنی را از بین می‌برند. در بعضی از این قصه‌ها آتش در نزد دیوان نگهداری می‌شود و آن دیوان بدین ترتیب آدمیان را اسیر می‌کنند که در این راستا در مبارزه‌ی آدمیان با دیوها، حیوانات به انسان‌ها یاری می‌رسانند. در پایان همه‌ی قصه‌ها نیروهای اهورایی در مقابل نیروهای اهریمن پیروز می‌شوند. در این قصه‌ها هفت عدد مقدسی است، قهرمان بعضی از قصه‌ها حیوانات هستند، با آدمیان سخن می‌گویند و گاهی از مواقع آنها را از خطر با خبر می‌سازند، رسیدن فقیران به مرتبانی یا مرتمانی (گنج و طلا) نیز در این قصه‌ها دیده می‌شود. از جمله موضوعات دیگر قصه‌های این مجموعه، ازدواج دختر پادشاه با پسر فقیر و پسر پادشاه با دختر فقیر یا بلعکس است. در این قصه‌ها دختران در انتخاب همسر مختارند و اگر دختر شاهزاده باشد، خود به خواستگاری پسر می‌رود و همسرش را انتخاب می‌نماید.

کودکان از طریق قصه‌هاست که با مشکلات و مسایل زندگی آشنا می‌شوند و به رشد اجتماعی مطلوبی دست می‌یابند. «همچنین قصه‌ها در ساخت شخصیت‌های «خوب» و «بد» با هم درگیرند و کودک با توجه و دقت در گفتار و کردار این شخصیت‌ها به خوبی می‌تواند، درست بودن یا نادرست بودن سخنان و اعمال آنها را درک کند و نکته‌های مهمی بیاموزد. از آنجا که اغلب، قهرمان خوب قصه‌های کودکان در پایان قصه کامیاب می‌شود کودک از طریق غریزه‌ی تقلید و همانند سازی تحت تأثیر شخصیت قهرمان داستان قرار گرفته، از گفتار و کردار او تقلید می‌کند.» (مهاجری، 1379: 2)، «علاوه بر آن گوش دادن به قصه‌ها در سنین کودکی، یکی از راه‌های انس با کتاب و ایجاد شوق و علاقه به مطالعه در کودک به شمار می‌رود (نانسی، 1377: 17).

نمونه‌ای از قصه‌ها با گویش محلی و ترجمه‌ی آن با فارسی معیار :

hasta ya dāzani-o-ya bāmardi ke yatā doht šon hasta har rouz be dohte xo ?agoft šon poron bečen ke yaktā koluket ?adim ye ham ?a čidi-o-?abordi pā dir kāš ?arasondi.

زن و مردی بودند که یک دختر داشتند و هر روز صبح مادر در هنگام نان پختن به او می‌گفت: برو خاکستر هیزم‌های سوخته شده را از آتشدان و تنور جمع کن و پای درخت کاش بریز که یک نان کوچک به تو می‌دهم.

yak ruvzi torki sovār vā ?asbi hond be dohti vāge-o-rov. bad mom-o-bapi ?ahejere dohte xod ke dozišon kor boden , badi dāzan-o-bāmard dare xonavon gadāyi šon ?ake ke

balke be dohte xov baginen ke kār xodā ya ruvz rasiden be dare xona dohte xov ke šorvi kerda-o-lālāyi be dohte xov goften

یک روز مردی ترک، سوار بر اسبی آمد و دختر را برداشت و با خودش برد. پدر و مادر دختر از هجران و جدایی دخترشان کور شدند، سرانجام به جدایی افتادند و برای جدایی کردن به در این خانه و آن خانه می‌رفتند به امید این که دخترشان را پیدا نمایند. اتفاقاً یک روز صدای دختری را شنیدند که در لایه گفتن به کودکش این گونه می‌خواند:

مم گفتي پرون واچين، پرون بهر کلوک واچين
momom gofti poron vāčen poron bahre koluk vāčen

پروم چي و بردم م، به پا دیرکاش رسندم م
poronom či-o-bordome me bepā dirkāš rasondom me

که آمد ترک زترکستان، مرا برده به هندوستان
ke ?āmad torke torkeston , marāborda be handeston

که هندوستان خداستان، به شکر ... که دل شادم
ke hendeston xodābeston be šokre ?āllāh ke del šādom

که هفت بچه نرين دارم، جل بانو به گهواره
ke haft bačanaren dārom , jele bānov be gahvāra

علي خانم شکار زن بود علي جانم به مکتب بود
?āli xānom šekār zan bou ? āli jānom be maktab boud

بیارید تشت و آفتابه، بشورم روي مه پاره
biyārid tašt-o-?āftābe bešorom ruyi mah pāre

که مه پاره خدای دادن محمدمصطفی دادن
ke mah pāre xodāyidāden mohamad mostafī dāden

mom-o-bapi ?aşnovšon ke ye ?axondenen bad yālāh yāxodā šoke dohtšon be kanize xogofti boro ya xeyri bedoruš hāda , kaniz xeyri vāge-o-ruve ke be dovrūš hādeyet. pīramard-o-pīrazan na šo vāge-o-goftšon mā xirmon nāvā be biviyet bega ka šeir dobāra boxonet ke ?ai šeir be sare xodi gozašten yā jāyi ?aşnotišen.

bad doht ?atitbe pedar lahašon. beyon ?aşnāset yovbosi ?akont ?atārešon be tu xona sar-o-jonšon ?aşore lebāse fāxari najonšon ?akont-o-be yon tu xona xo ?adāret-o-tā ?axare ?o more vā ham zandgišon ke baxobi-o-xovši

مادر و پدر دختر که صدای دخترشان را شناخته بودند؛ مانند گداها با یا ... گفتن و بده در راه خدا طلب جدایی کردند. دختر به کنیز خود گفت: برو و یک هدیه‌ای به این گداها بده. کنیز به آنها هدیه‌ای داد، ولی آن دو برنداشتند و به او گفتند: ما هدیه نمی‌خواهیم، ولی به کدبانوی خانه و همسر اربابت بگو که اگر می‌شود این شعر را دوباره بخواند. چرا که یا این شعر سرگذشت خودش بوده؛ یا این که آن را از دهان کسی شنیده است. دختر به دم درب می‌آید تا مرد و زن گدا را از نزدیک مشاهده کند و در آنجا متوجه می‌شود که آن دو پدر و مادرش هستند. با آنان

روبوسی می‌کند و آنها را به داخل منزل می‌آورد و به حمام می‌فرستد، سپس لباس فاخری به آنها می‌دهد و آنها را در خانه‌ی خود نگه می‌دارد و تا آخر عمر با هم به خوبی و خوشی زندگی می‌کنند.

نتیجه گیری

ادبیات شفاهی بزرگترین گنجینه‌ی فرهنگ بومی و ملی ماست که حاصل تراوشات ذهنی، تجارب، احساسات و حیات دیرین مردم است و موجب پیوند هویت ملی و میهنی نسل امروزین با نسل گذشته می‌گردد.

هرمزگان نیز مانند سایر مناطق کشور ادبیات شفاهی غنی دارد. از جمله مظاهر فرهنگ شفاهی این استان، لایه‌هایی است که بر وزن معروف مفاعیلین، مفاعیلین، فعولن است (هزج مسدس محذوف یا وزن ترانه) که از اوزان مطبوع و کثیرالاستعمال و بیانگر این نکته است که پدید آورندگان لایه‌ی هرمزگان با وزن عروضی فارسی کاملاً آشنا بوده‌اند. چیستان‌ها هم به صورت منظوم و هم به صورت منثور از گذشتگان سینه به سینه رسیده و بیشتر جهت سرگرمی و آزمون هوش به کار رفته و به آن بر یا چن چن گفته‌اند. ضرب المثل‌ها نیز از مظاهر دیگر ادبیات شفاهی این استان است که بعضی از این زبانزدها از حکایت، نکته‌های اخلاقی و باورهای عامیانه به دور نیستند و هر چند جزئی از فرهنگ شفاهی به شمار می‌روند؛ اما در دلشان آداب و رسوم فراوانی نهفته، از این رو گنجی بسیار پر بهاء است که ما را به فرهنگ، طرز تفکر، زندگی و اندیشه‌ی گذشتگانمان رهنمون می‌سازد. در این راستا، در هرمزگان ضرب المثل‌هایی وجود دارد که خاص این استان است که پیش از این به چند نمونه از آنها اشاره شد.

قصه‌ها و افسانه‌هایی که سینه به سینه نقل می‌شوند نیز در هرمزگان فراوان است که آن هم چون چیستان در مجالس شب نشینی و عمدتاً به وسیله‌ی مادر بزرگ و پدر بزرگ‌ها برای جوان‌ترها تعریف می‌شود. گاه در این قصه‌ها از دلاوری‌ها، جنگ‌ها و اسطوره‌های ملی و میهنی و قومی و قبیله‌ای سخن به میان می‌آید و سبب می‌شود که جوان‌ها به گذشتگان خود افتخار کنند. مثل‌ها نیز در هرمزگان از گذشته‌های دور رایج بوده است هر چند پدید آورنده‌ی اصلی آنها ناشناخته‌اند، اما این مثل‌ها و قصه‌های موزون، از آرزوهای مادران در بزرگ شدن فرزندان، شغل و سامان گرفتن آنها حکایت می‌کند. در قصه‌های مردم هرمزگان روباه بیشترین حضور را دارد. او در هر قصه‌ای نقشی متفاوت بازی می‌کند و با تیز هوشی و حيله‌گری در اغلب مواقع پیروز و غالب از میدان بیرون می‌آید، ولی گاه نیز خود فریب می‌خورد.

منابع و مآخذ

- امام اهوازی، سید محمد علی (1379)، چیستان نامه دزفولی، تهران: پژوهش‌های فرهنگی
- انوری، حسن (1382)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
- بیهقی، حسینعلی (1367)، پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران، مشهد: آستان قدس رضوی.
- حجازی، بنفشه (1377)، ادبیات کودکان و نوجوانان، تهران: روشنگران
- جعفر قلیان، طاهره (1384)، ادبیات کودکان، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- دهخدا، علی اکبر (1383)، امثال و حکم، تهران: امیرکبیر.
- سرامی، قدمعلی (1380)، پنج مقاله درباره‌ی ادبیات کودک، تهران: رامین.
- سعیدی، سهراب (1386 الف)، فرهنگ مردم میناب، تهران: ائلشن
- ائلشن (1386 ب)، لایلی بازی‌ها و سرگرمی‌های میناب، تهران: ائلشن.
- دارالتفسیر (1390)، ادبیات شفاهی کودکان هرمزگان، قم:
- چیستان های هرمزگان، قم: دارالتفسیر. (1387)
- فرهنگ مردم هرمزگان، در دست چاپ. (1391)
- (1386 ج)، قصه‌ها و افسانه‌های مردم هرمزگان، قم: سلسال.
- شورای کتاب کودک (1376)، فرهنگ نامه‌ی ادبیات کودک و نوجوان، تهران: شورای کتاب
- عمرانی، سید ابراهیم (1381)، برداشتی از لایلی‌های ایران، تهران: پیوند نو.
- قایینی، محمد هادی (1384)، تاریخ ادبیات کودکان، تهران: چیستا.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (1379)، توصیف و آموزش زبان فارسی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مهاجری، زهرا (1377)، قصه‌گویی و هنر تخیل، مشهد: جهاد دانشگاهی.
- معین، محمد (1362)، برهان قاطع، خلف تبریزی، تهران: امیرکبیر.
- همایونی، صادق (1371)، فرهنگ مردم سروستان، مشهد: آستان قدس رضوی.
- نعمت الهی، فرامرز (1385)، ادبیات کودک و نوجوان: تهران، مدرسه

